

یادداشت



## «دستمزد توافقی»...

ادامه از صفحه ۲

...ابتدا قرار بود کمی بایستی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با کمک وزارت راه و شهرسازی و به‌ویژه شهرداری‌ها، نسبت به ساماندهی کارگران ساختمانی اقدام و سپس این افراد تحت پوشش بیمه قرار گیرند با کمک دولت، اما چون زیرساخت‌های لازم و ساماندهی مربوطه انجام نشد؛ یعنی شناسنامه کار وجود نداشت، مشکلات و محدودیت‌هایی در اجرای طرح فراهم گردید و در کنار برخی سوءاستفاده‌ها، بخشی از کارگران ساختمانی واقعی نیز از این پوشش محروم ماندند. ثانیاً نکته مهم دیگر در قبال طرح پیشنهادی نمایندگان این است که شناورسازی مزایای تأمین اجتماعی را مبتنی بر ورودی متفاوت و خروجی متفاوت در طرح گنجانده‌اند، اما مشمولان این طرح را صراحتاً از ماده (۱۱۱) قانون تأمین اجتماعی (الزام به پرداخت حداقل دستمزد به عنوان مستمری) مستثنی نکرده‌اند و طرفه‌تر آنکه صراحتاً این افراد را از شمول طرح‌های متناسب‌سازی (همسان‌سازی) نیز مستثنی نکرده‌اند و پراوض است که چند سال بعد همین نمایندگان یا اخلاف آنها فریاد و اسلاما سر می‌دهند که چرا مستمری این بازنشسته یا بازمانده روستایی، زیر حداقل دستمزد است و سازمان تأمین اجتماعی را مجبور به یکسان‌سازی و همسان‌سازی مستمری‌ها از جیب دیگر کارگران و کارفرمایان می‌سازند. کم‌اینکه در ابتدای دولت قبلی، آقای عسگری آزاد که مسئولیت حوزه سازمان اداری و استخدامی کشور را برعهده داشت، اضافه کار را از شمول بیمه برای کارمندان دولت خارج کرد (که با هیچ منطق بیمه‌ای همخوانی ندارد) اما طی سال‌های اخیر مجلس و دولت، صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تأمین اجتماعی را مجبور به همسان‌سازی و یکسان‌سازی (که در واقع بایستی متناسب‌سازی باشد) کرده و می‌کنند که این امر برای صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تأمین اجتماعی یک تکلیف مالاطافی است. مگر می‌شود اضافه کار را از شمول بیمه مستثنی کرد، اما در عین حال حکم کرد که حقوق بازنشسته بایستی ۹۰ درصد حقوق شاغل هم‌تراز باشد؟ لذا در نیست که چند سال آینده همین نمایندگان طرح و یا جانشینان آنها در مجلس، فریاد برآورند که چرا سازمان تأمین اجتماعی به یک بازنشسته یا بازمانده روستایی ۵۰۰ هزار تومان مستمری می‌دهد در حالی که حداقل دستمزد فلان مقدار است؟ در پایان به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات و تحولات شگرفی که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی (تغییر چگالی صنعتی زنان و فارغ‌التحصیلان)، اشتغال (تغییر چگالی از حوزه تولید کالا به تولید خدمات، برون‌سپاری، درون‌سپاری، قطعه‌کاری و...)، فناوری (فضای مجازی، اقتصاد دیجیتال، اقتصاد کم‌تماس و...)، کسب‌وکار (اقتصاد اشتراکی، استارت‌آپ و...) بایستی همه قوانین روزآمد شده و با شرایط روز جامعه به‌ویژه در حوزه این فرایند اصلاح قانون تجارت و قانون مالیات‌ها است، نه قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و در حال، شکل‌گیری سطح پایه حمایت اجتماعی و بیمه اجتماعی فراگیر و شکل‌دهی شناسنامه کار الکترونیک، پیش‌نیاز هر نوع اقدام اصلاحی در محیط کسب‌وکار است.



[عکس: پویا بازارگرد]

ایرن واعظ‌زاده

روزنامه‌نگار

**اگر بخواهیم ریز بینانه به مشکلاتی که در مورد آموزش‌های خاص هر گروه استثنایی وجود دارد نگاه کنیم، نخستین مسأله از خانواده‌ها آغاز می‌شود؛ چراکه در بسیاری از مواقع خانواده در فرایند اصلاح قانون تجارت و قانون مالیات‌ها است، نه قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و در حال، شکل‌گیری سطح پایه حمایت اجتماعی و بیمه اجتماعی فراگیر و شکل‌دهی شناسنامه کار الکترونیک، پیش‌نیاز هر نوع اقدام اصلاحی در محیط کسب‌وکار است.**



## نگاهی به شرایط آموزش کودکان استثنایی در گفت‌وگو با فائزه علی‌اکبری

## چالش‌های آموزش و کودکانی که «ویژه» هستند

کودکان استثنایی یا کودکان دارای نیازهای ویژه، یکی از گروه‌هایی هستند که زیرمجموعه اقلیت‌های مدنی قرار گرفته و مانند بسیاری از اقشار به حاشیه رانده شده جامعه، همواره چالش‌ها و معضلاتی را در زیست روزمره خود تجربه می‌کنند. به طور کلی کودکان استثنایی از هر نوعی که باشند با چالش‌های فردی و اجتماعی متعددی در جامعه روبه‌رو هستند که دشواری‌ها و تفاوت‌های زیادی را در آنان و خانواده‌های‌شان به وجود می‌آورد. از جمله این چالش‌ها و مشکلات می‌توان به کمبود اعتماد به نفس و احساس کمتری و حقارت، عدم مناسب‌سازی جامعه برای این قشر، عدم آگاهی کافی در مورد شیوه برخورد با آنها، پیش‌فرض‌های منفی جامعه و ضعف مهارت‌های اجتماعی در این کودکان اشاره کرد. اما شاید بارزترین و اصلی‌ترین معضلی که این گروه از کودکان با آن مواجه هستند، مسأله آموزش است. بدیهی است کودک استثنایی پیش از آنکه با ویژگی استثنایی و متفاوت خود شناخته شود، یک انسان با تمام خصوصیات و صفات انسانی است؛ لذا آنچه در اینجا با عنوان «کودک استثنایی» خوانده می‌شود به این معنا است که کودک از لحاظ هوشی، جسمی، روانی یا اجتماعی به میزان قابل توجهی نسبت به سایر همسالان خود تفاوت‌هایی دارد و بر همین اساس قادر نیست به نحوی مطلوب از برنامه‌ها و طرح‌های آموزش و پرورش اصطلاحاً عادی حداکثر استفاده را ببرد. آینه‌نو در این شماره گفت‌وگویی با فائزه علی‌اکبری، کارشناس ارشد روانشناسی و آموزش افراد با نیازهای خاص ترتیب داده است که از نظر تان می‌گذرد.

گفت‌وگو

افراد، هیجانات و منظورشان را تشخیص دهد. یا فرض کنید یک نوزاد شش ماهه تیزهوش باید محیط‌اش غنی‌تر از شش ماهگی باشد؛ چراکه این بچه قابلیت و نیاز این را دارد که آموزش‌هایی با سرعت و غنای بیشتر به او ارائه شود. در سنین پایین‌تر نه تنها کودک فرصت بیشتری برای یادگیری دارد، بلکه انرژی و انعطاف ذهن و بدن‌اش نیز بیشتر است و وقتی که ما در سنین کم، آموزش‌های لازم و بهنگام به کودکان ارائه دهیم، اثر پایدارتری در آنها دارد و باعث می‌شود تا آنان بهتر بتوانند موقعیت محیطی‌شان را متناسب با شرایط فیزیکی یا ذهنی خاصی که دارند پذیرفته یا تغییر دهند. این ماهر بودن سبب می‌شود تا میزان شکست‌ها، سرخوردگی‌ها، احساس خجالت و حقارت آنان کمتر شود و مجموعاً با نگاه مثبت‌تری نسبت به خود و شرایط خاص‌شان بزرگ شوند.

#### به نظر شما آموزش و پرورش استثنایی چه نقشی در تسهیل روند آموزش برای این کودکان برعهده دارد؟

نقش آموزش و پرورش استثنایی قاعدتاً در این رابطه باید پررنگ باشد. آموزش و پرورش عمومی – که منظور همان آموزش و پرورش اصطلاحاً عادی یا غیراستثنایی است – باید نسبت به وجود طیف گسترده‌ای از کودکان و یادگیرنده‌ها با شرایط متنوع و خاص آگاه‌تر شود. طراحان محتوای آموزشی، مدرسان، مدیران آموزشی و حتی قانونگذاران آموزشی همه باید آگاه شوند و این آگاهی غالباً به عهده آموزش و پرورش استثنایی است که می‌تواند اهرمی تعدیل‌گر باشد و سوءتفاهم‌ها و ناآگاهی‌ها را نسبت به یادگیرنده‌های دارای شرایط خاص اصلاح کند؛ علاوه بر این نیز شرایط و محتوای آموزشی ناهمگون هر گروه را به شکلی بتواند برایش مناسب‌سازی کند که در عین حال آن یادگیرنده هم به قدر ظرفیت و توانش از محتوای آموزشی بهره‌مند شود. آموزش و پرورش استثنایی می‌تواند کودکان تحت پوشش خود را آماده کرده، مهارت‌های پایه‌ای را در آنها ایجاد کرده و آنان را به سمت آموزش فراگیر و عمومی هدایت نماید.

وقتی کودکان دارای نیازهای خاص در کنار سایر کودکان زندگی کرده و آموزش می‌بینند همچنان به یک نیروی رابط و حامی نیاز دارند که این نیرو بهتر است که از جانب آموزش و پرورش استثنایی باشد. فارغ از این، گاهی کودکان دارای شرایط خاص نقاط قوت و توانمندی‌های درون گروهی و ویژه‌ای دارند که آموزش و پرورش استثنایی می‌تواند آنها را شناسایی کرده و پرورش دهد؛ توانایی‌ها و درخشش‌هایی که در گروه کودکان غیراستثنایی و در آموزش فراگیر ممکن است اصلاً موضوعیت نداشته باشد و به چشم نیاید.

**کتاب‌های آموزشی و داستانی تا چه میزان برای کودکان نابینا و کم‌بینا در دسترس است؟**  
اگر منظور از کتب آموزشی، کتب درسی است، این کتاب‌ها به موقع و طبق آخرین ویرایش‌ها به دست

زمانی به فکر ضرورت آموزش‌های ویژه به کودک خود می‌افتند که کودک می‌خواهد وارد مدرسه شود و آنان متوجه می‌شوند که او یکسری مهارت‌ها و آگاهی‌های اولیه متناسب با شرایط خاص خودش ندارد. در بعضی موارد امکانات و تجهیزات بروز و متناسب با هر گروه در دسترس همه افراد استثنایی وجود ندارد و علاوه بر این، نیروی متخصص و مدرس مناسب در واحدهای آموزشی افراد استثنایی به کار گرفته نمی‌شود. هر مدرسی که آموزش افراد استثنایی را عهده‌دار می‌شود باید سه فاکتور دانش، مهارت و عشق و انگیزه برای آموزش به این افراد را داشته باشد. اما با این حال برخی مدرسان این ویژگی‌ها را ندارند و بنا به شرایط متفرقه در سیستم آموزشی استثنایی قرار گرفته‌اند. این موانع نه فقط در نقاط دور از مرکز و مناطق محروم دیده می‌شود، بلکه در استان‌های بزرگ هم شهرها و مناطق دور از مرکز دسترسی خیلی کم و ضعیفی به آموزش‌های ویژه دارند که بسیار تأسفبار است. به طور کلی اگر بخواهیم توضیح کوتاهی در رابطه با آموزش ویژه افراد دارای نیازهای خاص بدهیم، به جز مباحث و محتواهای عمومی (مانند خواندن، نوشتن و سرفصل‌های تئوری و عملی) این گروه از کودکان باید مهارت‌های روانشناختی و خودیاری متناسب با شرایط‌شان را یاد گرفته و آموزش‌های مرتبط با زندگی فردی و گذراندن امور شخصی خود و به طور کلی مجموعه آموزش‌هایی که یک کودک دارای نیازهای استثنایی را برای استقلال و انطباق سازنده با محیط آماده می‌کند را نیز به صورت جداگانه بیاموزند که مهارت‌های ارتباطی ویژه، خودمراقبتی، کمک‌طلبی و حرفه‌آموزی از جمله آنها است.

#### این کودکان از چه سنی باید تحت آموزش‌های ویژه قرار گیرند؟ اساساً شروع آموزش در سنین پایین کودک چه اثراتی بر بهبود روابط فردی و اجتماعی این قشر دارد؟

هر چقدر زودتر آموزش ویژه برای کودکان شروع شود، بهتر است. منظور از آموزش ویژه این نیست که کودکان دارای شرایط خاص از سایر همسالان خود تفکیک شوند. آموزش ویژه در بسیاری مواقع مانند یک پک اضافی یا قطعه اکسترنال می‌تواند کنار زندگی آن کودک و آموزش‌هایی که داخل مدرسه و در میان کودکان غیر معلول دریافت می‌کند، به او ارائه شود. وقتی ما متوجه می‌شویم یک نوزاد شرایط استثنایی مانند تیزهوشی، مشکلات گفتار و زبان یا مشکلات هیجانی رفتاری دارد باید حتی در بازی‌هایی که با او انجام می‌دهیم هم شرایط ویژه‌اش را در نظر بگیریم و بازی‌ها را طوری متناسب با وضعیت کودک انتخاب کرده و به کار بگیریم که مهارت‌ها یا محتوایی که کودک نیاز دارد از همان نوزادی به او ارائه شود. برای مثال، والد نوزاد شش ماهه‌ای که مشکل ناشنوایی دارد طبیعتاً باید تمرکز بیشتری روی این بگذارد که بچه را از نظر چشمی و بصری تحریک کند و به او این مهارت را بی‌آموزد که با دیدن چهره و حرکات صورت و بدن

#### در حوزه آموزش کودکان با نیازهای خاص، با در نظر گرفتن تفاوت‌های هر گروه، چه مشکلات و موانعی وجود دارد؟

اگر بخواهیم راجع به آموزش رسمی عمومی صحبت کنیم، معمولاً در کشور ما این آموزش‌ها برای افراد «ترسال» طراحی و پیش‌بینی شده؛ یعنی اغلب طیف کودکان دارای نیازهای خاص یا همان کودکان استثنایی به عنوان مخاطب این نوع آموزش‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند، به همین خاطر وقتی این بچه‌ها با آموزش‌های رسمی عمومی مواجه می‌شوند، بعضاً احساس می‌کنند که این آموزش‌ها برای آنها نیست؛ یعنی چنان نامناسب است و شامل حال این دست بچه‌ها نمی‌شود که به ناچار یکسری مباحث و فعالیت‌ها برای این گروه حذف شده و آنها از آن محروم می‌شوند؛ چراکه نه مناسب آنان است و نه قابلیت مناسب‌سازی دارد. در واقع، بخش آموزش عمومی یعنی اصطلاحاً مدارس و آموزش‌های عادی خیلی از مواقع آمادگی پذیرش دانش‌آموزان با شرایط خاص را ندارد. به عبارت دیگر، بستر آموزشی فقیر و معلول بوده و قابلیت این را ندارد که خود، مدرس و محتوای آموزشی را متناسب با شرایط آن یادگیرنده استثنایی انعطاف دهد.

در بسیاری از مواقع مدرسان یا دست‌اندرکاران آموزش‌هایی که قاعدتاً باید شامل همه افراد شود، آگاهی و آشنایی لازم با کودکان دارای نیازهای خاص و آموزش‌های ویژه آنان را ندارند؛ گویی محتوای آموزشی، شرایط، امکانات، آموزش‌دهنده‌ها و مدیران صرفاً برای افرادی که در نرم‌م‌مدوار جامعه قرار می‌گیرند، آماده شده‌اند.

اگر بخواهیم ریز بینانه به مشکلاتی که در مورد آموزش‌های خاص هر گروه استثنایی وجود دارد نگاه کنیم، نخستین مسأله از خانواده آغاز می‌شود؛ چراکه در بسیاری از مواقع خانواده دغدغه و پیگیری کافی برای اعمال تربیت و آموزش‌های ویژه به فرزند خود را ندارد. برخی خانواده‌ها در این رابطه یا احساس مسئولیت نمی‌کنند یا نمی‌دانند که چگونه باید کودک دارای شرایط استثنایی خود را پرورش داده و آموزش دهند. در مواردی نیز آن احساس نیاز اصلاً در خود فرد دارای شرایط استثنایی ایجاد نشده؛ یعنی یک کودک یا یک نوجوان دارای شرایط خاص آنقدر در پی آموزش دیدن متناسب با شرایط شخصی‌اش نیست و حتی اگر آموزش خوبی هم به او ارائه شود، چنانکه باید و شاید مشتاقانه از آن استقبال نمی‌کند که این مسأله نیز یک نقص به شمار می‌رود. در مواقعی نیز آموزش‌های ویژه بهنگام ارائه نمی‌شود.

اگر از ابتدا به خانواده‌هایی که با شرایط خاص فرزندشان روبه‌رو می‌شوند آگاهی لازم در خصوص آموزش‌های ویژه، مراکز و منابع آموزشی، روش‌های تربیتی متناسب با شرایط کودک استثنایی به آنها داده نشود، خانواده زمانی به سمت آموزش به فرزند خود می‌رود که بخش زیادی از زمان طلایی را برای یاد گرفتن از دست داده است. بسیاری از خانواده‌ها هم